



عنوان اصلی: فقه روابط اجتماعی تاریخ جلسه: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹

عنوان فرعی: ظلم/مقدمات/حسن و قبح شماره جلسه: ۱۹۲

مرکز تخصصی فقه
اشراق و
استاد آخوندی



فهرست

۲.....	مقدمه
۳.....	نکته اول:
۳.....	نکته دوم:
۴.....	نکته سوم:
۴.....	نکته چهارم:
۴.....	نکته پنجم:
۶.....	نتیجه



موضوع: فقه روابط اجتماعی/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

مقدمه

علم مساوق با وجود است یعنی کمالات وجود مساوق با وجود است هر جا وجود باشد علم هم هست منتها خیلی ضعیف است:

۱- جز مراتب می شود و شعور بسیار نرفته‌ای هم در آنجا هست شبیه این که افعال غریزی درجات درست می کنیم آن هم در درجات تشکیکی قرار میگیرد.

۲- ممکن است وجه دومی گفته شود که در افعال طبیعی ولو شعور خیلی ضعیف هست ولی دخالتی در فعل ندارد در این صورت تفکیک قوی تر می شود.

عرض شد در نگاه اول افعال یا غریزی است یا طبیعی یا ارادی و در نگاه دوم هرکدام قابل تقسیم به اقسام ریزتری است و در افعال غریزی گفتیم از دو سه منظر مقول به تشکیک اند یا تقسیماتی دارند و بعد به قسم سوم مارسیم. همان طور که در بحث مقدمات اراده ملاحظه کردید علاوه بر این که شعور دخالت دارد چه شعور تصویری چه شعور تصدیقی، اراده و انتخاب فاعل هم دخالت دارد. این سه قسم را که ملاحظه می کردید در فعل طبیعی نه شعور بود نه اراده در فعل غریزی شعور و آگاهی علی الاختلاف المراتب مؤثر بود و در سومی علم و اراده مؤثر است منتها در قسم سوم می شود تقسیماتی شبیه قسم دوم ذکر کرد. در مقدمات اراده که تصور فعل و تصدیق به فایده است، تصدیق به فایده که موجب ایجاد شوق و بعد اراده می شود فایده ممکن است همان کمال و التذاذ باشد که معانی حسن و قبح است و محل اختلاف نیست. تصدیق به فایده که می کند این را کمالی می بیند و انتخاب می کند یا در آن التذاذی می بیند و آن را انتخاب می کند. افعالی که ناشی از فایده است و فایده همان کمال و التذاذ است. نوع دوم این است که تصدیق به فایده علاوه بر کمال و التذاذ که معانی غیر اختلافی بین اشاعره و معتزله است در تصدیق به فایده حکم به حسن و قبح عقلی وجود دارد. این دو قسم است که قسم دوم است که مبتنی بر حسن و قبح عقلی و ذاتی است و الا ممکن است اراده ای کرده باشد که در آن حسن و قبح عقلی نباشد و فقط لذتی دیده است و همان کافی است تا فعل ارادی شود ولی در نوع دوم ارادیت مبتنی بر تصدیق به حکم عقل باشد و لذا فعل ارادی در قسم اول فعل ارادی است که در آن ملاحظه حسن و قبح عقلی نشده و در قسم دوم ملاحظه حسن و قبح عقلی شده است. تقسیم دیگر در نوع سوم این است که مراحل تصور و تصدیق به فایده که در مقدمات فعل ارادی آمده است از یک منظر دیگر طیف دارد، درجایی مقدمات خیلی اجمالی و سریع است در صورتی که ملکه و حال باشد در اینجا یصدُرُ فعل عنه بسهولة و گاهی هم این مقدمات به شکل تفصیلی و غیر ارتکازی صادر می شود و احیاناً با تأمل و دقت و کندی صادر می شود.

این یک تکمیلی بود بر تقسیم. ضمن این تکمله بر تقسیم باید دو سه نکته را توجه داشت:



نکته اول:

آیا همه افعال بشر بر غرایز و پایه‌های غریزی و فطری استوار است یا نه؟ غالب افعال ارادی انسان بر پایه کشش‌ها و غرایز و علاقه و گرایش‌هایی استوار است آیا ما حکم عقلی داریم که همه گرایش‌ها افعال ارادی بر آن استوار باشد یا این‌جور نیست؟ حقیقت مسئله این است که ما دلیلی نداریم که اثبات کند همه این‌ها باید بر اساس امور فطری باشد الا با وجهی که بعداً می‌گوییم ولی واقعیت مسئله این است که هر فعل ارادی که از انسان صادر می‌شود بر اساس غرایز و امور درونی شکل می‌گیرد و از آن ناشی می‌شود ممکن است کسی بگوید برهانی نداریم که حتماً باید این‌طور باشد و ممکن است کسی بگوید برهان هم می‌شود آورد ولی غالباً این‌طور است که افعال ارادی سرش بر بالین یک امر غریزی و کشش درونی است که باعث می‌شود شخص به سمت تصور و تصدیق و انتخاب می‌رود، آیا این که همه‌جا باید باشد یا نه ممکن است کسی برهانی اقامه کند که باید در همه‌جا باشد و وقتی می‌خواهد فعل صادر شود محرکی و قوه عامله‌ای می‌خواهد که موجب صدور فعل می‌شود و اگر دلیل هم نباشد غالباً این‌طور است و افعال ارادی ریشه در کشش‌ها درونی دارند.

سؤال: ممکن است کشش‌ها اکتسابی باشند و غریزی نباشند.

جواب: برهانی که ممکن است ادعا کند این است که باید به امر درونی برسد.

نکته دوم:

در فعل ارادی که در انسان صادر می‌شود و مبتنی بر غرایز است همان‌طور که در لذت و الم گفتیم بحث تراحات جای مهمی دارد. در حیوانات غالباً نوع خاصی از فعل را اقتضا می‌کند ولی در انسان به دلیل وسعت وجودی او گزینه یک‌چند راهی برای او متصور است و انتخاب یک‌راه با انتخاب عقلی همراه می‌شود به عبارت دیگر در حیوانات و بعضی چیزهای انسانی گزینه یک‌راه معینی مقابلش است مثل آنچه زنبور عسل انجام می‌دهد ولی در انسان به دلیل وسعت گنجایش انسان و این که می‌شود گزینه را به شکل‌های مختلف اعمال کرد و اراده انسان هم دخالت می‌کند در آن تنوع بیشتری را قائلیم و لذا در انسان این گزینه و فطرت با انتخاب و اراده جمع کنیم بسیاری از افعال ارادی ما ضمن این که ریشه در گزینه دارد اما تنوع شکل دارد، وحدت الغریزه و الفطرة و تنوع اشکال، اشکال اعمال گزینه متنوع است به دلیل گنجایش انسان و تنوع راه‌های برای پاسخ به گزینه است. چگونه سیر شود یا تمتعات جنسی‌اش را پاسخ دهد چگونه گرایش معنوی را پاسخ دهد همگی غرایزی دارد ولی شکل‌های خیلی متنوع است. این که گرایش معنوی‌اش را با عرفان‌های کاذب پاسخ دهد یا ادیان آن‌هم با چه دینی. در واقع غرایز و فطرت وقتی به انسان می‌رسد از یک تنوع و تعدد و پیچیدگی برخوردار می‌شود به دلیل گنجایش وجودی انسان و دخالت اراده درحالی که در جای دیگر نیست.



نکته سوم:

تراحات است که فعل مبتنی بر کشش‌ها می‌شود ولی چون در این کشش‌ها و گرایش‌ها به دلیل تنوع تراحات وجود دارد گاهی در تراحات راهی می‌رود که تصور اولیه‌اش این است که این غریزی نیست درحالی‌که در همین هم به غریزه پاسخ می‌دهد و یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد.

نکته چهارم:

به دلیل این‌که ریشه غریزی است ولی اراده شکل‌های مختلف می‌دهد ممکن است کسی تصور کند غریزه ثانویه تولید شد که این غریزه ثانویه هم اکتسابی است مثلاً کنجکاوی در وجود انسان هست ولی این شخص چنان این را تقویت کرده است که گویا کنجکاوی ادبی غریزه ثانویه برای او شده است ولی علی‌الاصول این‌ها مبتنی بر غرایز اول است ولی تقویت شده است در تراحات یکی را کنار زده است ولی گویا غریزه ثانوی ایجاد شده است.

نکته پنجم:

امور جبلی و غریزی که از نوع دوم است مرز کاملاً مستقل و تفکیک‌شده‌ای از فعل ارادی که در آن تصدیق به‌فایده است چه کمال و چه التذاذ چه حسن و قبح، ندارد. ممکن است همان افعال غریزی و جبلی یک منطق عقلی هم پیدا کند. نمی‌شود گفت افعال ما یا افعال غریزی و جبلی است یا افعال ارادی و این‌ها اصلاً قابل تطبیق بر هم نیست ممکن است همان‌که در جبلت هست همان در منطق فعل ارادی، فعلی شود که عقل عملی می‌گوید انجام بده. گاهی در کلام مرحوم اصفهانی جوری سخن گفته می‌شود که ضمن این‌که این‌ها از نظر تعریف دو چیزند در مقام تحقق هم تباین دارد ولی این‌طور نیست و باهم تباین ندارند گاهی بر هم منطبق می‌شود مثل فرار از خطر که یک امر جبلی است ولی عقل عملی هم می‌گوید دفع ضرر محتمل کن. ابقاء ماکان علی ماکان که برخی گفته‌اند یک امر جبلی بشری است ممکن است عقل و شرع هم بگویند این‌طور عمل کن. بنابراین امور غریزی و جبلی که مستقلاً صادر می‌شود از باب جبلت گاهی ممکن است عقل هم به آن حکم کند.

سؤال: عقل حکم می‌کند یا درک می‌کند؟

جواب: هرچه می‌گویید فرقی ندارد الآن می‌گوییم درک می‌کند نظر خاصی داریم که بعدها می‌گوییم. جامع السعادات مرحوم نراقی می‌گوید قوه عاقله فرمان می‌دهد برخلاف آنچه فلاسفه می‌گویند.

در مقام صدق این‌ها تباینی ندارند بسیاری از افعال جبلی است که وقتی در منطق عقل عملی می‌آوریم عقل عملی مطابق آن حکم می‌کند به حسن و قبحش البته عقل عملی گاهی در تراحات این را می‌بیند برخلاف فلان غریزه حکم می‌کند.

سؤال: شاید بر اساس غریزه دیگری آن را انتخاب می‌کند.

جواب: بله تراحم است و غریزه اهمی را می‌بیند و می‌گوید این را تعطیل کن.



نسبت بین امور جبلی و غریزی و طبیعی و افعالی که ارادی است من وجه است ممکن است یک امر جبلی باشد که عقل آن را نپذیرد و ممکن است امر عقلی باشد که با گزینه سازگار نیست و ممکن است یک امر غریزی باشد که عقل هم عیناً به آن حکم می‌کند.

سؤال: اراده را از کجا می‌گیرید یعنی از جزم یا قصد میدانید مقدمات را غریزی میدانید یا نه؟

جواب: گفتیم گزینه در آن دخالت دارد و کشش‌ها را ما را به سمت این می‌برد که چه چیزی را تصور کنیم چه چیزی را تصور نکنیم و تصدیق هم خیلی تحت تأثیر آن هست ولی حسن و قبح کردن پیچیده‌تر است و تراحم و اشکال‌گرایی در آن دخالت پیدا می‌کند.

نتیجه این نکته این است که در خیلی از موارد همان‌که سبک غریزی و جبلی بشر است وقتی وارد دستگاه عقل عملی وارد می‌شود محکوم به حکمی می‌شود مطابق آن. این دو قابل انطباق بر هم است.

سؤال: ...

جواب: گفتیم من وجه است و گاهی از هم جدا می‌شود.

سؤال: ...

جواب: نه نمی‌شود همین‌طوری گفت مجموعه، در مقام عمل گاهی این‌ها تراحم دارند و یکی مقدمه است و این همان نکته قبلی است و شاید برهان بتوان آورد که تمام آنچه از انسان به‌عنوان فعل ارادی صادر می‌شود گزینه‌ای دارد.

سؤال: ...

جواب: این بعید نیست و این‌که بتوان برای آن برهانی اقامه کرد جای خودش این به نکته دوم و سوم برمی‌گردد و ممکن است کسی بگوید تمام افعال ارادی بشر ریشه در گزینه دارد ولی اعمال تراحم می‌کند.

در وجوب طاعت و انسان هم همین‌طور است.

سؤال: این بوی جبر ندارد؟

جواب: بوی جبر در همه‌جا وجود دارد، امر بین الامرین که می‌گوییم یعنی بوی جبر در همه‌جا وجود دارد.

سؤال: از اول بحث تا الآن بیشتر در روان‌شناسی فروید همین شکلی بحث کرده است شما بر اساس آن بحث کرده‌اید؟

جواب: نه فروید ناخودآگاه می‌گوید

سؤال: ناخودآگاه اول خودآگاه است بعد ناخودآگاه می‌شود.



جواب: بله این که همیشه این طور است یا نه بحث زیادی دارد. این که فریاد می گوید ناخودآگاه هسته اصلی است ولی چند سؤال وجود دارد که این ناخودآگاه همواره دست پخت خودآگاه است و خودآگاه منتقل به ناخودآگاه می شود یا نه؟ و این که ناخودآگاهی که اصلاً نمی شود کشف کرد به نحو اجمال چیزی هست.

سؤال: اینها در بحث ناخودآگاه در قرآن هست؟

جواب: بله آنجا هست و مقداری هم در جزوه ای که چاپ شده است وجود دارد ولی شاید کامل نباشد.

سؤال: غریز حالت اقتضا دارد نه علیت؟

جواب: بله، جبر و اینها را کنار بگذارید در انسان جبر خیلی کم می شود و در حیوان نه در خیلی از جاها اراده ندارد و تنوع هم ندارد ولی در انسان به دلیل تنوع این نیست ممکن است کسی بگوید جبر مطلقاً دارد یا با خودش یا با مزاحمش آن را کنار بزند بالاخره به صورتی آن را پاسخ می دهد.

سؤال: هنوز به جواب شهید صدر نرسیدیم.

جواب: بله

این مباحثی بود که در اقسام افعال مطرح شد و در جاهای مختلفی از اصول این تقسیمات مؤثر است و گاهی ثمراتی بر آن مترتب می شود.

مرحوم شهید صدر در مقابل نظر مشهور می گفت معرفت الله و اطاعت خدا و پرهیز از معصیت خدا نیاز به احکام عقل عملی ندارد چون امور فطری و جبلی است و با طبع خودش وقتی دقت می کند در این که شاید خدایی باشد و عقابی باشد احتمال منافع می دهد که محتمل مهمی است به طبع خودش می رود که بشناسد. مثل همین که احتمال زلزله بدهد شب بیرون از خانه می خواهد و طبع هم می گوید همین که احتمال دهد خدایی وجود دارد به سمت شناخت می رود و بعد از این که دین اثبات شد و پذیرفت در اطاعت و عصیان هم همین طور است و همین که اینها را پذیرفته است آینده ای را تصویر کرده است و به شکل جبلی اطاعت می کند و نیازی نیست برای اثبات معرفت الله و کذا و کذا به اینها.

نتیجه

با مجموعه مباحثی که تا اینجا انجام گرفت عرض ما در داوری بین این دو نظریه یکی دو نکته است که بینابین است:

اصل جبلیت و فطریت معرفت الله و اطاعت الله و اجتناب معصیته را قبول داریم ولی تا حکم عقل بر آن صادر نشود هیچ وجوبی بر آن نیست همان طور که در نکته پنجم گفتیم. اینها امور غریزی است که محقق می شود ولی نکته ای که وجود دارد این است که اینها هیچ حکمی همراهش نیست و امور جبلی و غریزی مادامی که در محدوده یک فعل ارادی و عقل و اراده نیاید هیچ حکمی ندارد فقط واقعیت موجود است یعنی واقعیت موجود این است که فرار می کند و جلب منفعت و دفع ضرر می کند ولی در آن الزامی نیست و اگر احکام جبلی میگوئیم در آن تسامح است و الا جبلیت یعنی در طبیعت خود این کار را انجام می دهد



ولی اگر انجام نداد چطور؟ به خصوص در اموری که به آینده دور و مقدمات بعیده وصل است ممکن است مثل همان دانشمندی که اول جلسه عرض کردم که می‌گفت چیزهایی که دور از دسترس است برای چه من خود را درگیر آن بکنم و واقعاً هم جوابی ندارد مگر این که حکم عقل بیاید. متکلمین می‌گویند در پاسخ به اشاعره که چند گزاره بسیار مهم کلامی قابل اثبات نیست مگر با عقل عملی ولی شهید صدر می‌گوید می‌شود بدون عقل عملی اثبات کرد و عرض ما میانه این‌ها است که گزاره‌هایی که برای تعلیل این‌ها عرض کردیم معرفت الله و اطاعت الله می‌شود در عالم خارج محقق شود بر اساس امور فطری ولی حکم عقل عملی ندارد و الزامی در آن نیست و اگر بخواهید الزامی داشته باشد باید در چهارچوب عقل عملی قرار گیرد. یک وقت می‌گوییم کسی که این‌ها را فهمید رعایت می‌کند و می‌گوییم اشکالی ندارد ولی باید اطاعت کند و این باید را اگر بخواهیم که می‌خواهیم نیاز به عقل عملی دارد و استقلال عقل در این حکم می‌خواهد و این که عقل عملی را تعطیل کنیم و تابعی از اراده خدا بدانیم بایدی در آن نیست، همین‌طوری عمل می‌کند و ممکن است خسته شود و دیگر عمل نکند نمی‌شود مچ او را گرفت. شهید صدر این را پاسخ نداده است. شخص می‌گوید این یک مقدمات بعید است که من فکرش را نمی‌کنم و جبلت و فطرتم دیگر کار نمی‌کند چون امور جبلی در مصادیق واضحی سریع کار می‌کند و در مواضع تیره‌تر سریع کار نمی‌کند بنابراین در وجوب معرفت الله و اطاعت الله و اجتناب از معصیت الله نیاز به حکم عقل عملی دارد. تفسیری که گفتیم این است که می‌شود بر اساس جبلت و فطرت پیش برود و این اقدامات را انجام دهد ولی اگر بخواهیم آن را مبرهن کنیم نیاز به حکم عقل عملی داریم. بنابراین اگر وجوب معرفت الله اگر بخواهیم از احکام پایدار در عقل شود مبتنی بر نظریه عقلیه است و اگر هم بر اساس جبلت بخواهد اقدام شود وجوب حکم در آن نیست می‌گوییم می‌شود ولی اگر بخواهد عقلی و پایدار باشد نیاز به آن دارد. بنابراین تفصیل است.

سؤال: ...

جواب: آن حکم عقل را می‌خواهد.

سؤال: اگر مستحق مدح و ذم بود

جواب: نه این که روشن است می‌آید. جبلی و فطری بودن حکم ندارد و فقط مشی است.

سؤال: ...

جواب: شما از موضوع بیرون می‌روید آن‌هایی که بر اشاعره نقد می‌کند می‌گویند طاعت و معصیت بدون حکم عقل عملی نمی‌شود آقای صدر می‌گوید می‌شود ما می‌گوییم شما روی یک موضوع حرف نمی‌زنید آقای صدر که می‌گوید می‌شود به صورت غریزی می‌گوید ولی اگر می‌خواهید بگویید باید بشود و نباید بشود نیاز به عقل دارد و یکی اش نیاز ندارد که همان سلوک عملی است ولی اگر می‌خواهید به باید برسانید و وجوب معرفت الله باشد نیاز دارد و ما می‌خواهیم بگوییم واجب است اطاعت خدا و این وجوب از یک امر جبلی بیرون نمی‌آید و نیاز به عقل عملی دارد.